

یک شب با شکوه

و مکیدن خون کارگران در حوزه ودینگ (مراسم ازدواج)

سلام و عرض ادب خدمت تمام رفقا و هم طبقه‌ای‌های عزیزم.

من هم مثل شما که این متن را می‌خوانید یک کارگرم، و به تازگی وارد قسمتی از کار در حوزه‌ی ودینگ شده‌ام و از نزدیک شاهد له‌شدن استخوان‌های کارگرانی در سنین مختلف هستم؛ و به شدت در حال رنج کشیدن از تماشای استثمار کارگرانی هستم که در این حوزه با پایین‌ترین دستمزد و بالاترین ساعت کار در حال فعالیتند تا یک شب باشکوه را برای فرزندان طبقه‌ی صاحب سرمایه رقم بزنند.

ولی نمی‌توانم استثمارشدن این کارگران را بینم و ساکت بمانم. فکر کردم کوچک‌ترین کاری که میتوان برای آگاه شدن آنها انجام داد نوشتن است. نوشتن از واقعیتی که هر روز با آن مواجه می‌شوم.

بسیاری از کارگرانی که در حوزه ودینگ در حال استثمار شدن هستند زیر ۱۸ سال سن دارند. یعنی در سنینی که می‌توان آنها را کودکان کار نامید. کودکانی که در جامعه‌ی سرمایه‌داری حق زندگی کردن از آنها گرفته شده است و وارد بازار کار شده‌اند تا سرمایه‌دار بتواند با کمترین دستمزد «نیروی کار» تازه نفس داشته باشد و پول بیشتری به جیب بزند.

کارگرانی که در این مجموعه‌ها مشغول به کارند از طبقات فرودستی هستند که در پایین‌ترین و دورترین نقاط شهر سکونت دارند و برای امرار معاششان مجبورند به بدترین شکل تن به استثمار بدهند.

سرمایه‌داری به مناطق پایین شهر که بیشترین حجم از کارگران در آنجا موجود است به عنوان پایگاه نیروی کار ذخیره نگاه می‌کند.

یکی از وظایف شرکت‌های فعال در حوزه‌ی ودینگ، گزینش کردن کارگران است که برای استثمار شدن و خدمت‌رسانی به سرمایه‌داری و این مجموعه‌ها معرفی می‌شوند.

هرچقدر سن کارگرانی که در باغ‌ها و تالارهای عروسی فعالیت دارند کمتر باشد، به نفع سرمایه‌دار است و سرمایه‌دار به راحتی می‌تواند بیشترین کار را از آنها بکشد و کم‌ترین دستمزد را به آنها پرداخت کند.

۹۹٪ کارگرانی که در این مجموعه‌ها کار می‌کنند هیچ امنیت شغلی ندارند. این‌ها کارگران روزمزدی هستند که از حق بیمه و مزایا طبق قانون کار محرومند و با بیشترین ساعت کار یعنی چیزی حدود ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار فشرده کمترین دستمزد را دریافت می‌کنند، و با کوچک‌ترین اشتباه جریمه یا اخراج می‌شوند.

این کارگران روزمزد برای یک روز کاری فشرده، حدود صد و بیست تا صد و پنجاه هزار تومان دستمزد دریافت می‌کنند، یعنی برای هر ساعت کار چیزی حدود ده تا پانزده هزار تومان.

این یعنی مکیده شدن خون کارگران و له شدن استخوان‌هایشان زیر فشار کار توسط زالوها.

معمولاً در این مجموعه‌ها برای پذیرایی از طبقات مرفه جامعه، از پُر زرق و برق‌ترین و گران‌ترین ظروف و ظروف استفاده می‌شود؛ و کارگران با کوچک‌ترین اشتباه یا شکسته شدن اموال سرمایه‌دار، تاوان سنگینی پس خواهند داد.

با شکسته شدن یک ظرف به هر دلیلی کارگر یا جریمه می‌شود یا به اجبار یک یا چند روز را مجبور است برای سرمایه‌دار مَجّانی جان بکند.

همانطور که گفتم این کارگران از پایین‌ترین و دورترین نقاط شهر انتخاب می‌شوند.

شاید یک ساعت الی دو ساعت مسیر را باید از محل زندگی یا مدرسه طی کنند تا به محل کار برسند.

آنها معمولاً این مسیر طولانی را با وسیله حمل و نقل عمومی مثل مترو و اتوبوس طی می‌کنند.

یعنی اگر از اتوبوس جا بمانند و با تاخیر به محل کار خود برسند یک‌سوم دستمزدشان را بابت دیر رسیدن جریمه می‌شوند؛ و اگر با اسنپ بخواهند این مسیر طولانی را طی کنند باز هم یک‌سوم دستمزد خود را بابت کرایه‌ی اسنپ از دست می‌دهند.

پس کارگران فقط بابت اشتباه کردن یا خسارت زدن به اموال پر زرق و برق سرمایه‌دار جریمه نمی‌شوند، بلکه برای تاخیر کردن هم ممکن است جریمه‌ی نقدی بشوند.

البته گاهی عوامل سرمایه‌دار اگر ببینند کارگری بیشتر از آن چیزی که لازم است جان می‌کند و تلاش می‌کند، به آن کارگر مبلغ ناچیزی پاداش می‌دهند.

هرچند در این حوزه اکثر کارگران به یک اندازه تلاش می‌کنند، ولی عوامل سرمایه‌دار از بین کارگران یک نفر را انتخاب می‌کنند و پاداش باید جلوی چشم تمام کارگران به کارگر منتخب پرداخت شود.

«پشت این پاداش افکار پلیدی پنهان است»:

این کار باعث می‌شود کارگران دیگر برای رسیدن به پاداش با یکدیگر وارد رقابت شوند و کار با سرعت بیشتر و کیفیت بالاتری انجام شود. که هر چه سرعت و حجم کار بیشتر شود، به همان نسبت سرعت فرسوده شدن کارگران هم بیشتر می‌شود.

تمام کارگران به بدترین شکل ممکن، پایین‌ترین دستمزد و بالاترین ساعت کار استثمار می‌شوند تا مجلس با شکوه و به بهترین شکل برگزار شود.

گاهی دستمزد تمام کارگرانی که در این ساعات طولانی استثمار می‌شوند مساوی است با نصف مبلغی که فقط برای گل‌آرایی آن شب باشکوه هزینه می‌شود.

کمترین هزینه برای گل‌آرایی آن شب پانزده تا بیست میلیون تومان است که این رغم با توجه به خواست مشتری برای شکوه بیشتر مراسم تا هفتاد هشتاد میلیون تومان هم می‌رسد.

کمترین هزینه برای هر میهمان بین چهارصد تا پانصد هزار تومان است.

یعنی اگر میزبان این شب با شکوه چهارصد نفر میهمان داشته باشد چیزی حدود دویست میلیون تومان برای یک شب هزینه می‌شود.

و اگر پنجاه نفر کارگر در آن شب به سرویس‌دهی و خدمات مشغول باشند، سهم همگی آن‌ها از این دویست میلیون به ده میلیون تومان هم نمی‌رسد.

اگر فرض کنیم حداکثر دو سوم از صد و نود میلیون تومان باقی‌مانده هم هزینه‌های دیگر مراسم باشد (که بخشی از آن به عنوان سرمایه‌ی ثابت محاسبه می‌شود) باز هم بیش از شصت میلیون تومان برای یک شب در جیب سرمایه‌دار صاحب‌ودینگ انباشت می‌شود.

سود سرمایه‌دار فقط برای یک شب شصت میلیون تومان است و در مقابل، یک کارگر اگر تمام سی روز ماه را به سختی کار کند و جریمه ندهد چهار میلیون و پانصد هزار تومان نصیبش می‌شود. حالا حساب کنید که سرمایه‌دار در یک ماه اگر تمام سی روز هم مراسم برگزار نکند باز هم چه درآمدی خواهد داشت. البته در بعضی فصلها تمام روزها از قبل رزرو می‌شود.

این حساب‌های ساده نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلیل اختلاف طبقاتی چه چیزی است. حتماً خیلی‌ها می‌گویند سرمایه‌دار زحمت کشیده، زرنگ بوده و از فکرش استفاده کرده، و حتماً لیاقت چنین درآمدی را داشته. و من می‌گویم مگر کارگران زحمت نمی‌کشند؟ یا مگر کارگران از فکرشان استفاده نمی‌کنند؟ یا مگر کارگران لیاقت زندگی خوب را ندارند؟

«اگر یک روز کارگران همگی با هم کار نکنند چه اتفاقی می‌افتد؟» آیا باز هم سرمایه‌دار لایق، به تنهایی، و با زرنگی می‌تواند به این سود برسد؟